صِناعَـةُ الـتَّلميـعِ[1] فِي الْأَدَبِ الْفارِسِيِّ
آرایهٔ تلمیع در ادبیات فارسی

إنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ لُغَةُ الْقُرآنِ وَ الْأَحاديثِ وَ الْأَدعيَةِ فَقَدِ اسْتَفادَ مِنهَا الشُّعَراءُ الْإيرانيّونَ
همانا زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاها است استفاده کرده اند از آن شاعران ایرانی
وَ أَنشَدَ بَعضُهُم أَبياتاً مَمزوجَةً بِالْعَرَبيَّةِ سَمَّوها بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثيرٍ مِنَ الشُّعَراءِ الْإيرانيّينَ
و سروده اند بعضی از آنها ابیاتی آمیخته به عربی که نامیده اند آن را «ملمّع» ، بسیاری از شاعران ایرانی
مُلَمَّعاتٌ، مِنهُم حافِظُ الشّيرازيُّ وَ سَعديُّ الشّيرازيُّ وَ جَلالُ الدّينِ الْبَلخيُّ الْمَعروفُ بِالْمَولَويِّ.
ملمعاتی دارند، از جمله آنها حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال الدین بلخی معروف به مولوی

مُلَمَّعُ حافِظِ الشّيرازيِّ لِسانِ الْغَيبِ
ملمع حافظ شیرازی لسان الغیب

إنّي رَأَيتُ دَهْراً مِنْ هَجْرِكِ الْقيامَه — از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
همانا من دیدم روزگاری را که از دوری تو قیامت است

لَيْسَتْ دُموعُ عَيني هٰذي لَنا الْعَلامَه؟ — دارم من از فِراقش در دیده صد علامت
نیست اشک های چشمم این برای ما نشانه ؟

مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّب حَلَّتْ بِهِ النَّدامَه — هر چند کازمودم از وی نبود سودم
هرکس بیازماید آزموده را نازل می شود به او پشیمانی

في بُعْدِها عَذابٌ في قُربِهَا السَّلامَه — پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا
در دوری اش عذاب است در نزدیکی اش سلامتی

وَاللّهِ ما رَأَينا حُبّاً بِلا مَلامَه — گفتم ملامت آید گر گِرد دوست گردم
به خدا سوگند ندیدیم عشقی را بدون سرزنش

حَتّىٰ يَذوقَ مِنْهُ كَأْساً مِنَ الكَرامَه[2] — حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین
تا بچشد از آن جامی را از بزرگواری



۱ــ **تَلْميع:** درخشان کردن / مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند.)

۲ــ حافظ مانند خواستارِ جامی به قیمتِ جان شیرین آمد، تا از جامِ کرامت بچشد.